

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### شروط و موانع آلترناتیو سازی

پرسشی که مکرراً از همهء شرکت کنندگان در اپوزیسیون حکومت اسلامی می شود آن است که «چرا در برانداختن این حکومت نکبت با هم متحد نمی شوید؟». چرا آن دسته از تفاوت های در اندیشه و مرام و برنامهء خود را - که پیش از فروپاشی حکومت اسلامی قابل حل نیستند - مانع اتحاد عمل خود علیه حکومت اسلامی می کنید؟» من، بعنوان یک کوشندهء سیاسی که اکنون مسئولیت سخنگویی گروهی سیاسی نیز بر عهده ام گذاشته شده، می خواهم در اینجا پاسخ خود و سازمان متبوع خویش را به این پرسش بدهم.

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

پرسشی که مکرراً از همهء شرکت کنندگان در اپوزیسیون حکومت اسلامی می شود آن است که «چرا در برانداختن این حکومت نکبت با هم متحد نمی شوید؟ چرا صبر نمی کنید تا، پس از آزاد سازی ایران و با شروع دوران موقت نوشتن قانون اساسی جدید و تهیهء مقدمات همه پرسشی ها و انتخاب های آزاد، هر دسته و گروهی بتواند برنامه های خود را در رسانه های عمومی معرفی و تبلیغ کند؟ چرا آن دسته از تفاوت های در اندیشه و مرام و برنامهء خود را - که پیش از فروپاشی حکومت اسلامی قابل حل نیستند - مانع اتحاد عمل خود علیه حکومت اسلامی می کنید؟»

من، بعنوان یک کوشندهء سیاسی که اکنون مسئولیت سخنگویی گروهی سیاسی نیز بر عهده ام گذاشته شده، می خواهم در اینجا پاسخ خود و سازمان متبوع خویش را به این پرسش بدهم.

### شرایط عمومی اتحاد

اگر هدف اتحاد «منحل کردن حکومت اسلامی و لغو قانون اساسی آن» باشد، از نظر ما وصول به این هدف منوط به رعایت شروطی، هم ضروری و هم بدیهی، است:

1. با توجه به هدف بالا، اشخاص و گروه های شرکت کننده در آن واقعاً معتقد شده باشند که حکومت اسلامی اصلاح پذیر نیست و باید آن را به زباله دانی تاریخ افکند و، در عین حال، باور کرده باشند که این کار تنها از عهدهء اتحادی بر می آید که بتواند آلترناتیوی دموکرات و سکولار را در برابر این حکومت به بوجود آورد. حرکت دو دلانه در این راستا نه به اتحاد می انجامد و نه، اگر اتحادی ممکن شد، می توان انتظار دوام و پایداری آن را داشت.
2. شرکت کنندگان باید قبول کرده باشند که، بنا بر اصل اساسی «کثرت مداری»، حکومت آیندهء پس از فروپاشی حکومت اسلامی باید فراجنبی باشد و قانون اساسی اش بر بنیاد اعلامیهء جهانگستر حقوق بشر تنظیم شود. در چنین حکومتی مذاهب و ایدئولوژی ها در قانون اساسی و ساختارهای برآمده از آن نقشی نخواهند داشت و شرکت کنندگان در «اتحاد» نیز باید پذیرفته باشند که در آیندهء کشورمان همهء «ایدئولوژی ها» به سطح «برنامه های - مثلاً - چهار سالهء دولت ها» فروکاسته می شوند و مردم اختیار آن را خواهند داشت که، اگر از برنامهء گروه برندهء انتخابات نیز ناراضی باشند یا بشوند، در انتخابات بعدی دولت را به دست گروه دیگری با برنامه ای دیگر بسپارند.

3. آنها که دو شرط بالا را می پذیرند متفق القول باید تعهد کنند که خواستار حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور و ملت ایران هستند. بدون وجود ایرانی یکپارچه، صحبت کردن از آینده سکولار دموکرات ایران بیشتر به یک شوخی زننده و تلخ شباهت دارد.
4. آنها، همگی باید متعهد شده باشند که در حکومت آینده ایران و قانون اساسی آن راه های «بازتولید استبداد» بسته خواهد بود. کشور ما، در صد ساله اخیر، و در پی انقلابات و خیزش های متعدد، شاهد آن بوده است که استبداد همواره قادر شده خود را به اشکال مختلف (سلطنت مطلقه، سلطنت ظاهراً مشروطه و ولایت فقیه) باز تولید کند. البته در این مورد می توان به بحث های طولانی و تفصیلی نشست و این «راه ها» را از پیش مشخص کرد.
5. هیچ شخص و گروهی نباید از هم اکنون خود را آن آلترناتیوی که باید بوجد آید تلقی کرده و، به این خیال، اجرای وظایف آن را بر عهده خود بدانند، بلکه باید کوشش شود تا همگی در مورد وظایفی که تنها از عهده آن آلترناتیو بر می آید مطالعه کرده و آماده باشند تا حاصل کار خود را تقدیم آن کنند.
6. و آخرین شرط هم آنکه چنین اتحادی نمی تواند بر اساس برنامه هائی صورت گیرد که حصول به پیروزی را موقوف به پیدایش تغییرات «بلند مدت» سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، آن هم در «ذهنیت ملت ایران» می کنند و، در نتیجه، به اقدامات سریع برای فروپاشاندن حکومت اسلامی اعتقاد ندارند. واقعیت مسئله آن است که، بدون رعایت این شروط، هر اتحادی هم که، بالفرض، تشکیل شود نمی تواند بعنوان زاینده «آلترناتیو واقعی حکومت اسلامی کنونی» عمل کرده و به آن آلترناتیو اجازه دهد تا مبارزه ملت ایران را، تا پیروزی و تا پایان کار دولت موقت، هدایت کند. بلکه، برعکس، چنان اتحاد ناقصی خود، به دلایل آشکار گوناگون، حکومت بعدی ایران را نیز یا با استبدادی ایدئولوژیک همزاد می کند و یا وسیله ای برای تجزیه ایران و احیاناً بروز جنگ های داخلی مربوط به این تجزیه می شود.

### موانع عمومی اتحاد

- شاید، در بادی امر، چنین تصور شود که شروط فوق الذکر جزو بدیهیات مبارزه اند و کسی با آنها نمی تواند مخالف باشد. اما چنین نیست و، در نتیجه، روشن نبودن دلایل «عدم تمایل به ایجاد چنان اتحادی» در میان اپوزیسیون اکنون وضع را در اذهان همهء دوستداران ایران بصورت معمائی پیچیده درآورده است.
- من، برای روشن شدن دلایل این پیچیدگی و نشان دادن اینکه چگونه «عدم تعهد واقعی اما گریزنده به شروط فوق» موجب می شود تا امر اتحاد نیروهای مخالف حکومت اسلامی به کندی پیش رود، تنها به چند معضل اصلی کار اشاره می کنم:
1. توجه استقلال گریز بخشی از اپوزیسیون به نقش سیاست کشورهای غربی در تبدیل «پروژه تغییر رژیم» به «پروژه تغییر رفتار رژیم». این تبدیل بیشتر در سطح مراکز سیاست گزاری غربی، و بخصوص پس از آغاز ریاست جمهوری آقای اوباما در امریکا، صورت گرفته و، طبعاً، همهء رسانه های وابسته و نیز بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی را که چشم به قبلهء کاخ سفید دارند متأثر کرده است.

بدیهی است که این «تغییر» لاجرم برای «جریان اصلاح طلب درون رژیم» اهمیت و کارایی قائل می شود. مثلاً، این روزها، اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در مورد اینکه حکومت اسلامی باید آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد را از حصر خانگی رها کند و، متعاقب آن، فعال شدن گروه های مختلف وابسته به «رهبری بخش مذهبی جنبش سبز» در این زمینه، نشان از آن دارند که آقای اوپاما می خواهد از مهره «حصر» نیز، از یکسو، برای ایجاد فشار به خامنه ای استفاده کند و، از سوی دیگر، نوع آینده ای را که برای ایران می طلبد روشن سازد و ما را به روزهای خرداد تا بهمن 1388 برگرداند؛ روزهایی که طی آن آمریکا تلاش می کرد، بی اعتنا به خواست واقعی مردم که سرنگونی حکومت باشد، با رژیم کنار آمده و جریان موسوی - کروبی را تقویت کند. از نظر آقای اوپاما، خلاص شدن «حصریان» و بازگشت شان به حوزه قدرت همان «تغییر رفتار رژیم» است.

توجه کنیم که هیچ انسان معتقد به اعلامیه حقوق بشر نمی تواند با آزاد شدن این «رهبران اصلاح طلب مذهبی» مخالف باشد اما، در عین حال، نمی توان باور کرد که آزاد شدن آنها به معنای آزادی ملت ایران نیز هست. آنان تا کنون جز وعده «بازگشت به دوران طلایی امام» و «وفاداری به قانون اساسی رژیم اما اصلاح برخی از مواد فرعی و غیرمذهبی آن» مژده دیگری برای کسی نداشته اند. بدینسان، سیاست کوشش برای «تغییر رفتار رژیم»، خود بخود، در برابر سیاست تلاش برای پیدایش یک «آلترناتیو منحل ساز رژیم» قرار می گیرد و در نتیجه، آنان که چشم انتظار فرمان غربی ها برای انجام اقدامات خود هستند، بهر صورت ممکن، از شرکت در جریانی که بر ضرورت ایجاد چنان آلترناتیوی اصرار می ورزد خودداری می کنند. وابستگی آنها را هم می توان آشکارا در همین امتناع دید.

2. مطرح ساختن بحث «آلترناتیو هم اکنون در داخل کشور وجود دارد»، آن هم نه از جانب داخل کشوری ها بلکه از جانب آنانی که در خارج کشور خود را طرفدار دموکراسی و سکولاریسم برای ایران می خوانند عامل بازدارنده دیگری است. عاملان این بحث خودبخود نه می توانند به این بحث که «آلترناتیو حکومت استبدادی در بیرون از مرزهایش ساخته می شود» اعتقادی داشته باشند و نه در راستای بوجود آمدن این آلترناتیو شراکت می کنند. بعبارت دیگر آنها، با مطرح ساختن بحث «آلترناتیو هم اکنون در داخل کشور وجود دارد» و یا ادعای اینکه «آلترناتیو تنها در داخل کشور ساخته می شود»، در راه ایجاد اتحاد اپوزیسیون خارج کشور در راستای سرنگون ساختن رژیم سنگ می اندازند.

3. در میان اپوزیسیون خارج کشور، مطرح کنندگان بحث «ضرورت تبعیت خارج کشور از داخل کشور» نیز، طبعاً، از شرکت در ساختن اتحاد برای سرنگونی رژیم اسلامی خودداری می کنند. در واقع این فکر دنباله طبیعی اما مخفی شده همان بحث «آلترناتیو در داخل کشور است» بشمار می رود و مبارزات اپوزیسیون خارج کشور را تابع «رهبری داخل کشور» می کند بی آنکه این رهبری، بغرض اینکه بصورت بالقوه وجود داشته باشد، توانسته باشد شکلی منسجم بخود بگیرد. این شعار کلاً نافذ ضرورت ایجاد رهبری در خارج کشور و لزوم توسل به امام غایب دیگری به نام «رهبری داخل کشور» است.

4. نیز هستند کسانی که فوریت رسیدن به هدف انحلال حکومت اسلامی و برقراری حکومتی سکولار دموکرات را انکار کرده و چنین مطرح می کنند که مردم ایران هنوز برای اینگونه حکومت آمادگی ندارند چرا که هم مذهب زده اند و هم خو کرده به استبداد و، در نتیجه، لازم است ابتدا روی آنها کار

فرهنگی انجام شود و نوعی «نوزائی» (یا «رنسانس») در آنها بوقوع بپیوندد تا برقراری دموکراسی سکولار در آینده آن «مردم تحول یافته» ممکن باشد.

آشکار است که طرح اینگونه سخنان و مباحث در اصل کوشش برای تعطیل مبارزات جاری و تعلیق پیروزی به آینده ای دور و مبهم است. از صاحبان اینگونه افکار، که نمی توان باور کرد صمیمانه به این نتایج رسیده اند و حتی اگر در فکر و سخن خود صمیمی باشند، نمی توان انتظار داشت که در اتحادی برای سرنگون ساختن «هرچه زودتر» حکومت اسلامی شرکت کنند.

5. تبدیل بحث ایجاد «تشکل آلترناتیو» به ایجاد «سیاست آلترناتیو» هم مانع دیگری است. این نظر بر آن است که اگر آلترناتیو سکولار دموکراتی بوجود آید که تازه باید بنشیند و برای خود سیاست کاری تعیین کند، در واقع، درست بعلمت فقدان این «سیاست آلترناتیو» راه بجائی نخواهد برد و نتیجه اش ائتلاف بی مورد انرژی ها است. این طرح نیز در مرحله نخست و همچون طرح بالا، از فوریت مبارزه برای ایجاد آلترناتیو می کاهد و در عین حال این عیب دیگر را هم دارد که از عامل «فاعل» خالی است چرا که نه خواستار و رهسپار ایجاد تشکل و سازمانی برای اندیشیدن به «سیاست آلترناتیو» است و نه روشن می کند که این سیاست چگونه و در درازای چه زمانی مشخص خواهد شد. خود بخود معتقدان به این بحث نیز، همچون معتقدان به اولویت برقراری «رنسانس ایرانی»، تا اطلاع ثانوی، از شراکت در اتحاد برای منحل ساختن حکومت اسلامی خودداری می کنند.

6. در زمینه اضعاف فکر بالا می توان به بحث «ضرورت برنامه ریزی اقتصادی برای آینده ایران» نیز اشاره کرد. اگرچه هیچکس نمی تواند منکر ضرورت اندیشیدن به وجوه مختلف زندگی آینده ملت ایران باشد اما وقتی کسانی می کوشند تا این فکر را جانشین «پروژه آلترناتیو سازی» کنند خودبخود نشان می دهند که خواستار شراکت در اتحادی در آن راستا نیستند و می خواهند سر خود را به کارهای «موردی» گرم کنند.

7. از آنجا که «اتحاد» صورتی از «جبهه سازی» است و باید طیف وسیعی را در بر گیرد، اگر کسانی که معتقد به ضرورت ایجاد احزاب در خارج کشور هستند، کار حزب سازی را جانشین جبهه سازی کنند خود بخود در جریان ایجاد اتحاد سنگ انداخته و به تفرقه اپوزیسیون یاری رسانده اند. باید توجه داشت که اصولاً حزب سازی در خارج کشور و در میان اپوزیسیون، تنها می تواند نوعی تمرین برای شراکت در روندهای انتخاباتی در ایران آزاد تلقی شود؛ چرا که حزب در داخل یک کشور و در راستای پذیرش قانون اساسی مستقر بر آن و کوشش برای تصرف «دولت» (و نه «حکومت») عمل می کند و، در نتیجه، جدا از آن جنبه تمرینی که گفتم، عملی خلاف کوشش برای تصرف «حکومت» (و نه «دولت») محسوب می شود؛ کوششی که نیازمند به اتحاد همگانی علیه حکومت فعلی و قانون اساسی آن باید باشد.

8. کوشش برای «مرکزی سازی ایدئولوژی گروهی» نیز از موانع عمده ایجاد اتحاد مورد نظر است. هر گروه و حزبی که دارای مجموعه مقاصد فراتر از شروط ششگانه ای که در ابتدای این مقاله باشد، و بخواهد اعتقاد به «ایدئولوژی گروهی» خود را ضمیمه آن شروط کند، خودبخود با صدمه زدن به جامعیت سکوی پرتاب اتحاد، در برابر کوشش برای ایجاد آن نیز قرار می گیرد. یعنی، در عین اینکه هر

کوششی برای انسجام گروه های مخالف رژیم اسلامی ارزشمند است اما این «انسجام درون گروهی» نباید راه را بر برقراری اتحادهای سراسری علیه حکومت اسلامی ببندد.

مثلاً، جمهوریخواهانی که می گویند در فردای ایران نباید برای تعیین نوع نظام همه پرسى کرد و شکل جمهوری در سال 57 بوسیله ملت انتخاب شده است، یا پادشاهی خواهانی که معتقدند باید به قانون اساسی مشروطه و پذیرش سلطنت (با نام «پادشاهی پارلمانی») بازگشت، یا کمونیست ها و سوسیالیست هائی که اولویت را به لغو مالکیت خصوصی و مبارزات امپریالیستی می دهند، یا لیبرال هائی که برای مخالفین ایدئولوژی خود آزادی و حقی در ایران آینده قائل نمی شوند، یا فدرالیست هائی که معتقد به تقسیم ایران بر مبنای اقوام آن هستند، نه تنها هیچکدام کاندید خوبی برای شرکت در اتحاد محسوب نمی شوند، بلکه هر کدام به سبک خود در راه ایجاد اتحاد سد می سازند.

9. کوشش برای اینکه اشخاص و گروه ها خود را جایگزین آلترناتیوی که هنوز ساخته نشده نشان دهند نیز یکی از عوامل تفرقه و بی اعتبار کردن اپوزیسیون است. شخصیت ها و گروه هائی که، یا از سر ناآگاهی و یا بعمد، چنین می کنند، از آنجا که برآستی آن آلترناتیو برخاسته از اجماع گسترده محسوب نمی شوند و پایه و مایه ای، چه در اپوزیسیون و چه در میان عامه مردم، ندارند از یکسو آبروی اپوزیسیون را می برند و از سوی دیگر با این نمایش نمی توانند کاندیدای مناسبی برای شرکت در اتحاد باشند. نمونه اش فراخوان های گهگاهی است که شخصیت ها و گروه ها، مثلاً برای سالگرد انقلاب و یا 25 بهمن امسال، صادر می کنند و هیچکس به آنها واقعی نمی نهد. فراخوان مؤثر تنها می تواند از جانب آلترناتیوی صادر شود که مورد اعتماد و پذیرش مردم باشد.

10. جا زدن «استراتژی» (و حتی «تاکتیک») بعنوان «هدف مبارزه» (که شگرد «فرعی را بجای

اصلی نشانندن» هم خوانده می شود) خود موجب کند کردن جریان کوشش در ایجاد اتحاد علیه حکومت اسلامی است.

نمونه بارز آن را می توان در مطرح ساختن «انتخابات آزاد» بعنوان «هدف مبارزه» مشاهده کرد. از آنجا که می توان تصور کرد که انحلال حکومت اسلامی و برقراری دموکراسی سکولار در ایران خودبخود زاینده امکانات متعددی محسوب می شود، نمی توان ان امکانات را هدف اصلی مبارزه و محور اتحاد قرار داد. مثلاً، می توان تصور کرد که در آنچنان رژیم دموکراتی «حاکمیت ملی» برقرار می شود، «منافع ملی» بصلاح دید نمایندگان واقعی مردم تعیین می شود، «آزادی بیان و تبلیغ عقیده» تأمین می گردد، و «آزادی تشکیل حزب و سندیکا» ممکن می گردد. اما همه این امکانات در صورتی تحقق پیدا می کنند که «حکومت اسلامی منحل شده و حکومت دموکرات و سکولار جانشین آن شود». بدون این «پیش شرط اصلی» هیچ کدام از آن «نتایج ثانوی» به دست نمی آید

بنا بر این، چه داعی دارد که ما اصل را رها کرده و برای اتحاد و مبارزه خود «هدفی فرعی» را

انتخاب کنیم؟ آیا این عمل حاصلی جز دور زدن هدف اصلی و سرگرم شدن به بدیهیات فرعی خواهد داشت؟ چگونه می توان شعار «اتحاد برای انتخابات آزاد» یا «اتحاد برای تأمین منافع ملی» را جانشین شعار «اتحاد برای سرنگون سازی رژیم و استقرار دموکراسی» کرد و توقع داشت که چنین اتحادی هم ممکن و هم کارآمد خواهد بود؟

11. یکی دیگر از عوامل مانع «اتحاد برای سرنگون سازی رژیم» بلیه «خود محور پنداری» اشخاص و گروه ها است بطوریکه بهر کدام دست همکاری دراز می کنی خواستار آن می شود که تو به جمع آنها بیبندی. و مشکل پیوستن به گروه هائی که شروط شش گانه مطرح شده در آغاز این مطلب را نمی پذیرند آن است که نتیجه ای جز اتلاف انرژی و تولید یأس در اپوزیسیون نخواهد داشت.

12. و بالاخره باید به این تضاد عجیب اشاره کنم که در وجود این «خود محور پنداران» وجود دارد. در واقع، کمتر می توان به شواهدی دال بر وجود «اعتماد بخود» در این «خود محور پنداران» دست یافت. بیشتر شان خود می دانند که کسی آنان را آنگونه که خود می پندارند نمی بیند و برایش اهمیت قائل نمی شود. بنا بر این می کوشند در زاویه ها و اطاق ها و جمع های کوچک و منطقه بی خطر خود بمانند و نگذارند کار بجائی کشیده شود که توقع مردم از آنان بالاتر از توان و امکانات شان باشد. در این زمینه «تلاش برای بودن و آلوده نشدن!» را می توان به مشخصات بسیاری از حاضران در اپوزیسیون اضافه کرد.

### سه توضیح لازم

1. در این توصیفات، من البته مسئله وجود مأموران حکومت اسلامی در میان اپوزیسیون این حکومت را دخالت نداده ام. آنها وجود دارند و نهایت تلاش خود را هم برای جلوگیری از تحقق اتحاد آلترناتیوساز انجام می دهند؛ اما تا در افراد اپوزیسیون رخنه گاهی نیابند تلاش شان نتیجه بخش نیست.

2. در عین حال، در اینجا ذکر این نکته را ضروری می بینم که ممکن است، به احتمال زیاد، کسانی در میان خوانندگان مطلب حاضر باشند که بخواهند خود مرا خطاب قرار داده و بگویند که «مگر تو خود عضو و سخنگوی گروهی نیستی و بهمین دلیل نیست که از عضویت در گروه های دیگر مبارزه کننده علیه حکومت اسلامی خودداری می کنی؟» پاسخ صمیمانه من آن است که من و همفکرانم، در هر تشکلی که گرد آمده باشیم، آماده ایم تا عضو هر گروهی شویم که آن شش شرط اولیه را رعایت کند و برای گریز از آنها بهانه های پوچ و بی موردی نیاورد.

توجه کنید که اینها «شروط ما» نیستند بلکه، در نگاه ما، شروط عملی شدن شعار «اتحاد برای آلترناتیو» محسوب می شوند. ما با هر کس و هر گروهی که جزو گروه های مطرح شده در «آسیب شناسی» دوازده گانه فوق نیستند صمیمانه همکاری خواهیم کرد.

3. و بالاخره، در پایان مطلب، جا دارد که بگویم، اگرچه تحلیل فوق ممکن است در برخی از رزمندگان علیه حکومت اسلامی حسی از بن بست و ناکامی را القاء کند اما، به دلایلی چند، ما به آینده پیروز مبارزه مان علیه حکومت اسلامی اعتقاد راسخ داریم:.

### جای نومیدي نیست

1. جنبش (نه حزب، نه گروه، نه سازمان، و نه شبکه و نه نهاد)، بلکه «جنبش سکولار دموکراسی ملت ایران»، روز به روز حضور و ماهیت خود را بیشتر نشان داده است. اگر بخش عظیم مردمی که در سال 88 به خیابان آمدند و به بهانه «رای من کو؟» به شعار «جمهوری ایرانی» رسیدند، آن روزها نتوانستند بخاطر سرکوب ممتد حکومت و ربودن رهبری جنبش بوسیله «اسلامیست های مغضوب»، به آرزوهای خود برسند، اما همان شکست موجب گسترش آگاهی آنان در مورد ضرورت

براندازی حکومت اسلامی و آمادگی برای پذیرش رهبری منسجم آلترناتیو سکولار دموکرات ناشی از اتحاد مورد نظر شده است. اکنون در و دیوار و آسمان و زمین ایران این خواست را فریاد می کشند.

2. حکومت اسلامی، بخصوص بعثت وابستگی شدید به روسیه و چین، روز به روز بیشتر از تحمل اصلاحات مورد درخواست کشورهای غربی ناتوان می شود و مسلماً، روزی که در دو راههء قطعی انتخاب قرار گیرد، یا فرومی پاشد و یا تسلیم غرب یا شرق می شود؛ یا در محاق اردوگاه شرق استبداد طلب فرو می رود و یا به عضویت اردوگاه غرب در می آید و، در نتیجه، ارزش های فرهنگ سیاسی و اجتماعی آن را (چه به تدریج و چه بصورت ناگهانی) می پذیرد و در پی آن مردم را از شر خود خلاص می کند. دو راههء فعلی هیچگاه این چنین بارز نبوده است و تصور نمی رود که آقای اوپاما نیز بتواند، در چند صباحی که حکومت دارد، رژیم اسلامی را از مهالک آن مصون بدارد.

3. بخاطر وجود رسانه هائی که اجازه می دهند افکار انحلال طلبانهء سکولار دموکرات با مردم در میان گذاشته شود، اکنون مشاهده می کنیم که در صحنهء «گفتمان سیاسی» اپوزیسیون کمتر نظریه ای همآورد فکر سکولار دموکراسی است و تلاش های کسانی که با شروط ابتدای این مقاله موافقت ندارند نیز روز بروز بیشتر در سایه قرار می گیرد و مردم را از خود نا امید می سازد. آنها بهم اکنون مجبور شده اند مخالفت خود با این اتحاد را در هزارتوی لفافه ها و کتمان ها پنهان کنند.

4. شرایط طوری است که ورود به بحث های سیاسی را از خلوت گروه ها و احزاب به دایرهء عمومی مردم کشانده و اجازه داده است که مردم، با کمک سنجه هائی که از راه تجربه به دست آورده اند، به قضاوت بنشینند و، بر اساس منافع واقعی و نه شعاری خود، سره را از ناسره تشخیص دهند.

5. شرایط جنوب غرب آسیا، خاورمیانه و شمال افریقا موجب آن شده که مردم ما با چشم خود عواقب برقراری حکومت های مذهبی را مشاهده کنند و دریابند که چگونه بقدرت رسیدن اسلامیت ها در کشورشان در عرض سه دهه موجب شده تا تمام منطقه به آتش کشیده شود و این آتش نیز تا زمانی که حکومت اسلامی بر کشورمان مسلط است خاموشی نخواهد پذیرفت. امروز اگر نیروهای رنگارنگ ارتجاعی منطقه سر برافراشته و به ویران گری پرداخته اند، حرکت متقابل آن هم نمی تواند جز انسجام درونی مردم این کشورها و تلاش برای رسیدن به وفاقی مابین سکولار دموکرات های منطقه باشد.

در این راستا یقین دارم که روزی نیز فرصتی پیش خواهد آمد تا تک تک سردمداران اپوزیسیون ما، در برابر ملت ایران، بر صندلی جابگویی نسبت به کارکرد کنونی خود بنشینند. آرزو کنیم که در آن روز در برابر ملت مان شرمنده نباشیم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>